

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موافقين با مرحوم شيخ انصاري

راه اولی که منسوب به مرحوم شيخ انصاری بود را در جمع بين حکم واقعی و ظاهری ملاحظه فرمودید؛ مرحوم آخوند نیز دو اشکال بر مرحوم شيخ وارد کردند؛ اما قبل از بررسی این دو اشکال، ببینیم آیا در میان اصولیین کسانی هستند که این نظریه مرحوم شيخ را داشته باشند؟

اگر در اشکالی که مرحوم محقق اصفهانی به راه سوم مرحوم آخوند وارد کردند، خوب دقت کنیم، نتیجه این می شود که مرحوم اصفهانی هم باید همین راه را پذیرفته باشد؛ ایشان در آنجا فرمودند قوام فعلیت يك حکم به وصول آن به مکلف است، اگر حکمی به مکلف واصل نشده باشد، فعلی نیست؛ و بعد فرمودند فعلیت و تنجز یکی است، بر خلاف آنچه که در کلمات مشهور وجود دارد که بين فعلیت و تنجز تفکیک قائل می شوند.

در نتیجه، از کلام ایشان می توان استفاده کرد که حکم دو مرحله بیشتر ندارد؛ یکی مرحله انشاء و یکی هم مرحله فعلیت؛ در مقابل، مشهور و از جمله مرحوم آخوند برای حکم چهار مرتبه قائل هستند: 1) مرتبه ملاک یا اقتضاء - همان مرتبه بررسی مصلحت و مفسده -، 2) مرتبه انشاء، 3) مرتبه فعلیت، و 4) مرتبه تنجز. بنابراین، مرحوم اصفهانی مرحله تنجز را می گویند که با مرتبه فعلیت یکی است و دو تا نمی باشد.

لذا، می توانیم ایشان را هم جزء این گروه قرار بدهیم و بگوییم برای جمع بين حکم واقعی و ظاهری، حکم واقعی را در مرحله انشاء می دانند، و حکم ظاهری را در مرحله فعلیت می دانند. هم چنین از جمله کسانی که تا حدی می توان گفت با مرحوم شيخ همراهی کرده، مرحوم امام (رض) است؛ ایشان بر حسب آنچه که در کتاب معتمد الاصول - که والد راحل ما رضوان الله تعالی علیه نوشته اند - در جلد اول، صفحه 424 آمده، می فرمایند: شارع احکام واقعی ای که دارد، به مرحله فعلیت رسیده است، لکن اگر اماره ای بر خلاف این احکام فعلی قائم شود، یا اگر يك اصل عملی بر خلاف این احکام فعلی قائم شود، در اینجا شارع از فعلیت احکام واقعی رفع ید می کند.

به عبارت دیگر، می فرمایند: هنگامی که يك مصلحت اهمی وجود داشته باشد، این مصلحت اهم اقتضا می کند که مولا از احکام فعلیه خودش رفع ید کند. به عنوان مثال: گاه مصلحت حفظ نفس اقتضا می کند که انسان دست خودش را ببرد، کسانی که به مرض قند مبتلا می شوند، برای اینکه جان شان محفوظ بماند، گاه پای آنها را قطع می کنند، این يك امر عقلایی است که در تراحم يك مصلحت اهم، می آیم چیزی را که دارای مصلحت است، برای حفظ مصلحت اهم فدا می کنیم.

ایشان می‌فرماید: شارع ملاحظه کرده که احکام واقعیه فعلیه دارد، و اگر به مردم دستور می‌داد که یا باید به این احکام برسید یا اگر نرسیدید، احتیاط کنید، مستلزم عسر و حرج و اشمئزاز و تنفر مردم از دین بود؛ لذا، برای اینکه این حالت برای مردم بوجود نیاید و مردم از دین گریزان نشوند، اماراتی را حجت قرار داده است که اگر مطابق با واقع در آمد، فبها؛ و اگر مطابق با واقع در نیامد، مولا از فعلیت حکم واقعی دست بر می‌دارد؛ یعنی مولا دیگر اراده اجرای آن حکم واقعی را ندارد و از آن رفع ید می‌کند.

«و تصیر کالاحکام الانشائية» وقتی اماره‌ای بر خلاف در آمد، آن حکم واقعی فعلی مثل حکم انشائی و در مرحله انشاء می‌شود. در نتیجه، با تعبیر می‌توانیم بگوییم ایشان هم بالاخره به این نتیجه می‌رسند که در جایی که اماره‌ای بر خلاف واقع وجود دارد، جمع بین حکم ظاهری و واقعی به این است که حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی است؛ همان بیانی که به مرحوم شیخ منسوب است. البته عرض کردیم که ایشان در کتاب **أنوار الهدایة** راه سوم مرحوم آخوند را بیان می‌کنند.

بررسی صحت راه حل اول منسوب به شیخ اعظم (ره)

اما سؤال این است که آیا می‌توانیم بگوییم احکام واقعیه انشائی، و احکام ظاهریه فعلی است؟ اولین نکته‌ای که وجود دارد، این است که طبق این راه، باید اشتراك احکام بین عالم و جاهل را منحصر کنیم به احکام انشائیه؛ و از آنجا که احکام واقعی انشائی هستند، بین عالم و جاهل مشترك هستند؛ و حال آن که ظهور در فعلیت دارد. این که می‌گوییم احکام شرعیه - در روایات هم وارد شده است - بین عالم و جاهل مشترك است، مراد احکام واقعیه فعلیه است؛ یعنی احکام بالفعل، همانطور که شامل عالم است، شامل جاهل نیز هست، و علم و جهل، بالفعل، در احکام دخالتی ندارد.

به همین جهت نیز مرحوم آخوند در دقیق‌ترین راهی که بیان کردند، در راه سوم، فرمودند که دو نوع فعلی داریم؛ به این دلیل که می‌خواهند این مطلب باقی و محفوظ باشد که احکام واقعیه فعلیه مشترك بین عالم و جاهل است. پس، این نظریه که احکام واقعی انشائی و احکام ظاهری فعلی هستند، هم خلاف مشهور و هم خلاف ظاهر روایات است؛ و این اشکال، باقی می‌ماند.

بیان مرحوم نائینی

اشکال دیگری نیز مرحوم محقق نائینی دارد؛ ایشان می‌فرمایند: اساساً ما حکم انشائی نداریم؛ بلکه آنچه داریم، انشاء الحکم است. فرقی این است که در انشاء الحکم، مولا وجوب و حرمت را انشاء و ایجاد می‌کند؛ اما در حکم انشائی، حکم موجود است اما در مرحله انشاء می‌باشد. ایشان می‌خواهند بفرمایند اصلاً ما در حکم، يك مرتبه بنام حکم انشائی نداریم؛ حکم یا هست و یا نیست؛ اگر هست، در صورتی که موضوعش فعلی باشد، فعلی است و اگر موضوعش فعلی نیست، خودش هم فعلی نبوده و در مقام جعل باقی می‌ماند.

اصطلاحی که ایشان دارد، این است که می‌فرمایند در باب احکام، يك جعل داریم و يك مجعول؛ مولا با «**الله علی الناس حج** **البيت من استطاع...**» وجوب حج را جعل می‌کند؛ منتها این مجعول الآن نیست و در مرحله جعل است؛ اگر استطاعت محقق شود، وجوب حج هم محقق می‌شود و گرنه وجوب حجی نخواهیم داشت؛ نمی‌توانیم بگوییم قبل از آن که استطاعت بیاید، وجوب حج انشائی داریم! به عبارت دیگر، طبق بیان مشهور که حکم انشائی داریم، می‌گوییم الآن وجوب حج برای مکلفین ولو مستطیع هم نشده‌اند، انشاء شده است، اما به فعلیت نرسیده است.

ایشان گویا می‌خواهند بفرمایند نه، نمی‌توانیم بگوییم الآن وجوب حج داریم، بلکه با آمدن استطاعت وجوب حج می‌آید و گرنه،

هیچ چیزی متوجه مکلف نمی‌شود، حتی به نحو انشائی. حکم - و به اصطلاح ایشان: «مجعل» - تا زمانی که شرایطش محقق نشود، نمی‌آید؛ بر خلاف مشهور که می‌گویند: حکم هست، اما در مرحله انشاء است.

طبق بیان مشهور، برای کسی که بالغ نشده، وجوب نماز بنحو انشائی هست، اما بر اساس بیان مرحوم نائینی هیچ حکمی برای غیر بالغ جعل نشده است.

پاسخ مرحوم امام از اشکال مرحوم نائینی

مرحوم امام به این اشکال جواب داده‌اند؛ ایشان بر حسب آنچه که در کتاب **معتمد الاصول** آمده، فرموده است مراد از حکم انشائی، حکمی است که در قوانین عرفیه عقلاً به صورت کلی انشاء می‌کنند، و بعد مقیدات و مخصصات آن را ذکر می‌کنند. توضیح آن که می‌فرمایند: شارع در نحوه قانون‌گذاری روش و طریقی غیر از روش عقلاً ندارد؛ بنابراین، باید ببینیم روش عقلاً در قانون‌گذاری چیست؟ روش عقلاً این است که ابتدا حکمی را به صورت کلی جعل و وضع می‌کنند، سپس قیود، مخصصات، مقیدات و تبصره‌های آن را بیان می‌کنند.

ایشان می‌فرمایند: مشهور که می‌گویند حکم انشائی، منظور همین مرحله اولی است که عقلاً دارند؛ در مرحله اول مولا فرموده «**أَقِمُوا الصَّلَاةَ**»، در اینجا قید بلوغ، عقل و ... نیست و خصوصیات نماز نیز ذکر نشده است؛ جعل و اصل قانون‌گذاری همه را در بر می‌گیرد؛ بعد از آن است که قیود و مخصصاتی برای آن ذکر می‌شود.

بنابراین، این که می‌گوئیم شارع حکم انشائی دارد، یعنی شارع در مرحله اول می‌آید به نحو قانون‌گذاری کلی حکم را بیان می‌کند و بعد هم در ادله و فرصت‌های دیگر، خصوصیات و مقیدات را ذکر می‌کند.

نظر استاد محترم در خصوص پاسخ مرحوم امام

به نظر ما، این جواب با توضیحی که برای کلام مرحوم نائینی دادیم، وافی از اشکال ایشان نیست. مرحوم نائینی قبول دارد که شارع راه جدیدی در قانون‌گذاری ندارد؛ این را قبول دارد؛ اما همه حرف این است که آن قانون اولی که جعل کرده، آیا شامل کسانی که دارای شرایط هم نیستند، مثل غیر بالغین و غیر عاقلین، می‌شود یا نه؟

شما و مشهور می‌گویید حکم در مرحله انشاء است و معنایش این است که شامل اینها می‌شود؛ اما مرحوم نائینی می‌فرماید نه، این حکم شامل آنها نمی‌شود. بنابراین، این جواب نمی‌تواند کلام مرحوم نائینی را دفع کند.

بله، مرحوم امام بیان دیگری بنام خطابات قانونیه دارد - که در سال‌های گذشته آن را بطور مفصل بحث و تحقیق کردیم - که می‌تواند پاسخ مرحوم نائینی باشد. ما اگر آن را به فرمایش مرحوم امام در اینجا ضمیمه کنیم پاسخ درست می‌شود؛ در اینجا فرمودند بگوئیم شارع وقتی قانونی را جعل می‌کند، اصلاً مکلفین را با خصوصیاتشان در نظر نمی‌گیرد؛ در نظر نمی‌گیرد که مکلف مریض است یا نه، قادر است یا نه، بالغ است یا نه؟ شارع این مکلف چه خصوصیتی دارد را در نظر نمی‌گیرد.

از این مبنا به خطابات قانونی تعبیر می‌شود؛ در مقابل خطابات شخصی که در آنها باید تمام خصوصیات رعایت شود؛ مثلاً هنگامی که به زید می‌خواهند بگویند کاری را انجام بدهد، باید توجه داشته باشند که زید آیا حرف گوش می‌کند یا نه؟ بنابراین، در

خطابات قانونیه، شارع بنحو قانون کلی حکم را جعل می‌کند و این قانون کلی شامل همه می‌شود؛ بالغ، غیر بالغ، عاقل، غیر عاقل، و همچنین اقسام و خصوصیات مختلف دیگر آن را نیز دربرمی‌گیرد.

حال، هنگامی که خطاب قانونی می‌شود، در مرحله انشاء است و اگر بخواهد فعلی باشد، باید قیودات و خصوصیات دیگرش را ملاحظه کنیم. آقایان صفحه 151 از جلد 3 کتاب *نهاية الدراية* مرحوم اصفهانی را ملاحظه کنید که ایشان بر اشکال اول مرحوم آخوند به مرحوم شیخ، اشکال کرده‌اند؛ انشاءالله فردا عرض می‌کنیم. والسلام.